



می‌دونین می‌خوام چی کار کنم؛ می‌خوام همون بلایی رو که پدر صلواتی سر زائرای مناطق جنگی آورده بود سرتون بیارم. حالا صبر کنین. می‌دونین چی بوده؟ وقتی اسمتونم فراموش کردین بهتون می‌گم!... حالا می‌بینیم.

سوار اتوبوس نشده بود؛ سلامتی دشمنای صهیونیز صلوات! اللهم صل...

دوستان، و دشمنان آمریکا صلوات بفرستند!

اینا هم خوب متوجه نشده بودند و شل جواب داده بودند.

- شهدا برای صلوات رفتند، به‌خاطر اهل‌بیت، به‌خاطر ما...

هیچی، دو دقیقه روایت‌گری کرده بود و درباره شهدا گفته بود پنج دقیقه صلوات گرفته بود. یه روز که خونه یکی از همون زائرا دعوت شده بود می‌گفت: تا در و باز کرد و تا چشمش خورد به من، سلام نداده بلند گفت: اللهم صل...

- اول سلام، بعد صلوات.

حاجی مگه یادت رفته چه بلایی سر ما آوردی بعد این که اون همه صلوات فرستادیم تازه شروع کردی؛

- از این به‌بعد یاد منطقه افتادین چی کار می‌کنین؟!

اللهم صل...

مسئول کاروان رو دیدین...؟!

اللهم صل...

هر وقت منو دیدین...؟!

اللهم صل...

همدیگرو...؟ اللهم صل...

- حاجی الان سه ماهه از اون ماجرا می‌گذره ولی هنوزم بچفام صبح که برای مدرسه پا می‌شه تا منو می‌بینه قبل سلام بلند می‌گه: اللهم صل علی محمد و آل محمد.

کجا؟! هنوز تمام نشده تازه کار من شروع شده!

هر وقت به‌ستون ایستگاه صلواتی رسیدین چی کار می‌کنین؟ اللهم...

هر وقت اسم امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه رو شنیدین...؟! اللهم...

هر وقت مجله دیدار رو دیدین...؟! اللهم...

هر وقت همدیگرو...؟! اللهم...

راستی خودتو تو آینه دیدی؟!

اللهم صل علی محمد و آل محمد

ایستگاه صلواتی

علی قهرمانی

اول صلوات بعد...

... تادست‌ها برای یافتنش قد بکشدند

رقیة تدیری

و خداوند گنجی را در فراسوی زمین پنهان کرد تا دست‌ها برای یافتنش قد بکشند و نگاه‌ها لایه‌های هستی را بکاوند، گنجی که در کائنات جریان دارد.

گنجی که نامش با باران نازل می‌شود تا قشنگی خاک و خاک‌نشینان را فرو بنشانند.

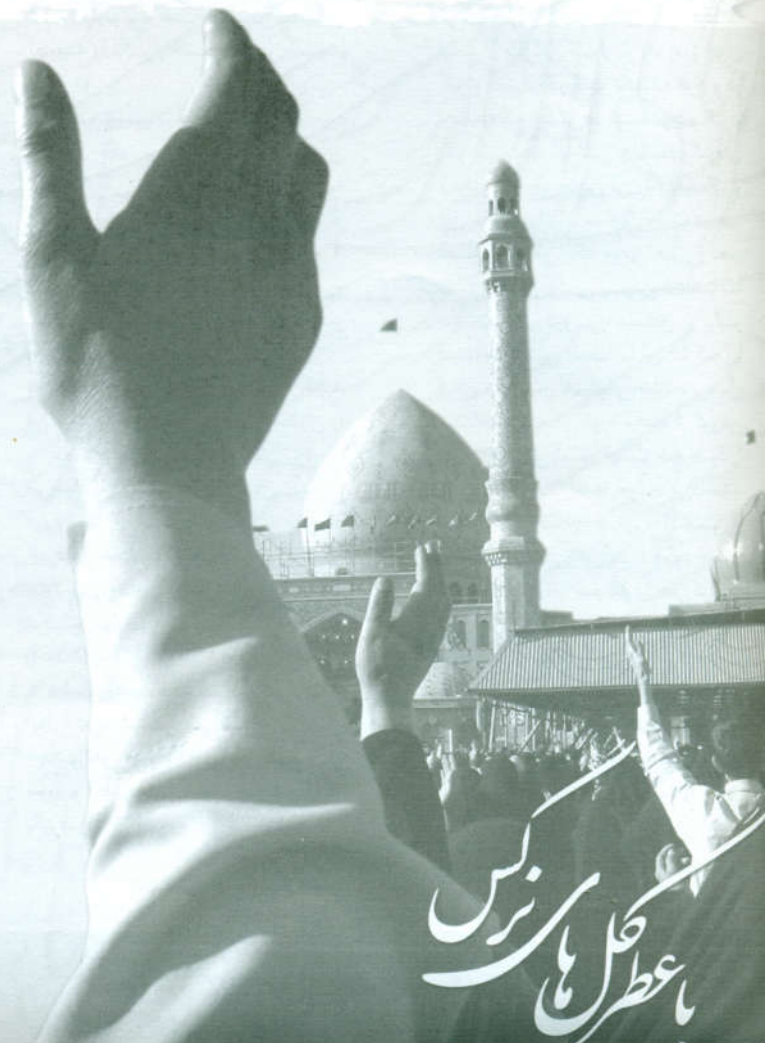
و باد مسخر او است آن‌گاه که نسیم می‌شود و بوی پیراهن یوسف از آن می‌تراود.

نامش پس زمینه آفتاب است تا با حرارتش از سرمای زمستان بی‌حوصله بگذریم و آب و آینه را در آغاز فصل پنجم تحویل بگیریم.

می‌گویند این گنج در منتهی‌الیه خوان هفتم جست‌وجو جای دارد، آن‌جا که خضر آب نوشید. راه بیت‌المقدس به او می‌رسد و قله‌های آلپ و البرز و کلیمانجارو او را در خود ثبت کرده‌اند. رد گام‌هایش شاید در سواحل نیل مانده باشد و مسیری که به کوه طور منتهی می‌شود عطر گیسوانش را در خود متمرکز کرده است که او گنجینه نهفته در هزارتوی آفرینش نیست. او شاهکار خلقت خداوند است که از ذهن‌های درخود خزیده رد می‌شود و آن‌ها را به سمت هدف غایی هستی می‌برد. او نهایت دوست داشتن است که قلب‌ها را از اشتیاق سرریز می‌کند.

خرد به کمال رسیده است تا عقل‌ها با همسایگی‌اش برابرتر شوند. گوشه‌ای از دانش خداوند است که دانش را به اوج می‌رساند.

او وجود مداوم نیکی‌هاست و معیار نیک‌نامی، که صلح از مشرق نامش سر برمی‌آورد و شب‌های خفقان را کنار می‌زند نامی که در همه زبان‌های زنده دنیا با قصاحتی تمام می‌درخشد.



عطر گل‌های سرسبز